

الگوسازی در جوامع دستخوش تغییر؛ بررسی رقابت ایران و آمریکا برای الگوسازی در انقلاب مصر

سعید ساسانیان*

سید جلال دهقانی فیروزآبادی**

چکیده

اگرچه نمی‌توان انقلاب ۲۰۱۱ مصر را بر اساس تعریف آکادمیک از «انقلاب»، یک انقلاب تمام عیار دانست؛ اما تحول شکل‌گرفته در این کشور از منظر تغییری که می‌توانست در نظم منطقه‌ای و الگوهای رفتاری بازیگران ایجاد کند، عمیقاً قابل مطالعه است. یکی از حوزه‌های بررسی، رقابت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا برای الگوسازی در مصر است. این مقاله می‌کوشد تا با مفاهیمی هم‌چون قدرت نرم، تغییر سیاسی و دیپلماسی عمومی مدلی مفهومی را برای تبیین رقابت بازیگران خارجی در کشورهای دچار تغییر سیاسی طراحی کرده و به این سوال پاسخ دهد که اساساً الگوسازی در انقلاب مصر، تا چه میزان در دستور کار ایران و آمریکا قرار داشته و اهداف، محتوا و راهبردهای چنین الگوهایی چه بوده است. نتایج حاصل شده بیان‌گر این است که ایران و آمریکا عمیقاً به این موضوع پرداخته بودند.

واژگان کلیدی

انقلاب مصر، الگوسازی، ایران، آمریکا، بیداری اسلامی.

sasanian65@gmail.com

jdehghani20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

*. دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه دانشگاه امام حسین (ع) (نویسنده مسئول).

** استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

طرح مسئله

بیداری اسلامی یا بهار عربی؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند بیانگر تفاوتی مبنایی در روایت از تحولاتی باشد که اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس رخ داده و منجر به برکناری زین‌العابدین بن علی شد، سپس به مصر تسری یافت و موجب برکناری حسنی مبارک گشت و دامن برخی کشورهای عربی دیگر را نیز گرفت. «بیداری اسلامی» قرائتی بود که از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. اما در مقابل آمریکا می‌کوشید تا اعتراض و انقلاب صورت گرفته در کشورهای عربی و مشخصاً مصر را امری کم‌ارتباط با دین نشان داده و نه تنها بر بهار عربی تأکید می‌کرد، که استفاده ایران از «بیداری اسلامی» را نیز نوعی فرصت‌طلبی ریاکارانه قلمداد می‌نمود. (Clinton, 2011)

چنین تفاوت‌هایی را باید در سطحی فراتر از نوع روایت دو بازیگر از یک رویداد تلقی کرد. واقعیت این است که انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ می‌توانست تکانه‌های معناداری به نظم منطقه‌ای وارد سازد که این امر مطلوب آمریکا نبود چراکه یک متحد راهبردی خود در شمال آفریقا را از دست داده بود. از سوی دیگر ایران با قرائتی که از ماهیت انقلاب مصر داشت، از امکان مانور جهت تغییر نظم به سود خود برخوردار شده بود. آمریکا و ایران اصلی‌ترین بازیگرانی بودند که به‌صورت رقابتی در این صحنه رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. این رقابت که ماهیتی گفتمانی داشت و البته به حوزه ژئوپلیتیکی نیز تسری یافته بود، در چارچوب الگوسازی قابل تبیین است. در بیان ضرورت تبیین رقابت‌های ایران و آمریکا برای الگوسازی در انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱، دو منظر متفاوت اما پیوسته به یکدیگر قابل تشریح است. منظر نخست که عمیق‌تر و مبنایی‌تر است، ضرورت رقابت مبتنی بر هستی‌شناسی متفاوت می‌باشد. ایران و آمریکا، دو نوع جهان‌بینی را نمایندگی می‌کنند و بر همین اساس می‌کوشند تا تحولات پیرامون خود را با این نگاه‌های متفاوت، تحلیل و ساماندهی کنند و به‌دلیل تضادهای ماهوی این دو جهان‌بینی، رقابتی سخت میان آنها و در عرصه گفتمانی وجود دارد. منظر دوم، حوزه راهبردی و معطوف به نظم مستقر و نظم مطلوب در نظام بین‌الملل می‌باشد. چنین حوزه‌ای اگرچه عینی‌تر است اما نسبت به حوزه نخست، کمتر مبنایی بوده و اساساً مبتنی بر نگاه نخست است اما با ادبیات و اقتضات ملموس‌تر و مصداقی‌تر سامان می‌یابد.

این مقاله برای پاسخ به این سؤال که اساساً الگوسازی در انقلاب مصر، تا چه میزان در دستورکار ایران و آمریکا قرار داشته و اهداف، محتوا و راهبردهای چنین الگوهایی چه بوده است، سعی کرده تا مدلی مفهومی برای تبیین رقابت بازیگران خارجی برای الگوسازی در جوامع دستخوش تغییر سامان دهد. فرضیه مقاله بر این مبنا سامان یافته که اساساً ایران و آمریکا به‌صورت رقابتی، دغدغه الگوسازی برای انقلاب مصر را داشته و در این چارچوب مواضع معناداری اتخاذ کرده‌اند. هدف اصلی مقاله اثبات انتزاعی نبودن رقابت میان بازیگران برای

الگوسازی در جوامع دیگر است. الگوسازی در عرصه خارجی و رقابت بر سر آن، بعضاً در داخل ایران، مفهومی انتزاعی و شعاری تلقی می‌شود درحالی‌که این مقاله می‌کوشد تأکید کند رقابت برای الگوسازی مورد اهتمام جدی رهبران ایران و آمریکا بوده است. از نظر پیشینه پژوهش، و با توجه به موضوع مقاله حاضر، می‌توان پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص انقلاب مصر را به سه گروه کلی تقسیم کرد؛ پژوهش‌هایی که بر ماهیت، ریشه‌ها و بازیگران این انقلاب متمرکز شده‌اند، (نیاکوئی، ۱۳۹۱؛ بهستانی و نظری‌مقدم، ۱۳۹۶؛ عماره، ۱۳۹۲؛ Amin, 2013) پژوهش‌هایی که به پیامدهای این انقلاب پرداخته‌اند (ساسانین، ۱۳۹۲ و نیکو، ۱۳۹۲) و پژوهش‌های که مواجهه سایر دولت‌ها با انقلاب مصر را در دستور کار قرار داده‌اند. (شهبازی، ۱۳۹۴؛ Brookings, 2011; Chubin, 2012; Pinto, 2012) این پژوهش‌ها در صورت توجه به مسئله الگوسازی، آن را در یک فرایند غیررقابتی مورد بررسی قرار داده‌اند درحالی‌که محور اصلی مقاله حاضر، رقابت بر سر الگوسازی در انقلاب مصر است. در نهایت، روش به کار گرفته شده در مقاله، توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌های موردنیاز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده‌اند.

الف) چارچوب مفهومی

یکی از حوزه‌هایی که مفهوم الگو و الگوسازی می‌تواند در آن به گونه‌ای معنادار، رقابتی و حتی منازعه‌آمیز طرح شود، حوزه روابط بین‌الملل است. با این پیش‌فرض که اساساً علم روابط بین‌الملل در پی مطالعه نظم ناشی از معادلات ساختاری، بازیگران و الگوهای رفتاری آنها است، می‌توان الگو و الگوسازی را در چنین سطحی فهم کرد. بر این اساس، الگوسازی در مسیر ایجاد نظمی مطلوب برای بازیگران قرار می‌گیرد که منافع آنها در چنین چارچوبی قابل دستیابی است. طبیعی است که با چنین نگرشی به مفهوم الگوسازی از یک‌سو، و پذیرش تعدد نظم‌های مطلوب برای بازیگران مختلف از سوی دیگر، ماهیت رقابتی الگوسازی آشکار می‌شود. در ادامه سعی می‌شود تا مدل مفهومی رقابت میان بازیگران برای الگوسازی در جوامع دستخوش تغییر، ترسیم و مبتنی بر آن، رقابت ایران و آمریکا برای الگوسازی در انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر تبیین شود.

«تغییر» یک مفهوم نسبی است و بر همین اساس باید به صورت طیفی به آن نگریست. لذا برخی تغییر سیاسی را یک مفهوم طیفی می‌دانند که در دو سوی آن، تغییر رفتار و تغییر ترتیبات قدرت حاکم بر جامعه قرار دارد. تغییر ترتیبات قدرت بر اساس مواردی مانند نوع و میزان شرکت‌کنندگان در تغییر، میزان سازمان‌یافتگی و برخورداری از رهبری و میزان اثرپذیری از ایدئولوژی و آرمان‌های سیاسی قابل تقسیم‌بندی است. در سوی دیگر طیف «تغییر سیاسی»، تغییر و تعدیل رفتاری قرار دارد. (حسینی، ۱۳۸۹: ۸۲) تغییر سیاسی در یک کشور، فارغ از اینکه در چه سطحی صورت گرفته، می‌تواند منبعت از عوامل مختلفی

باشد. به طور کلی می‌توان سه نوع عامل که منجر به تغییر سیاسی می‌شود را در نظر گرفت؛ عوامل داخلی، خارجی و ترکیب این دو. زمانی که شرایط برای ایفای نقش بازیگر خارجی در اثرگذاری بر تغییر، چه به صورت انحصاری و چه به صورت ترکیبی با عوامل داخلی فراهم شد، در عمل رقابت برای الگوسازی میان بازیگران خارجی قابل بررسی خواهد شد.

بازیگر خارجی می‌تواند با الهام‌بخشی، دیپلماسی عمومی، جنگ نرم، تهدید و اعمال فشار و در سخت‌ترین حالت با جنگ نظامی به منظور فروپاشی نظام سیاسی، زمینه تغییر سیاسی در یک کشور را فراهم سازد. اما تنها برخی از این اقدامات برای تغییر سیاسی در یک کشور دیگر، در چارچوب الگوسازی قابل تشریح هستند. اساساً الگوسازی برای یک شخص یا گروه، نه از مسیر تحمیل، که مبتنی بر جذابیت و اقناع صورت می‌گیرد. بخشی از براندازی نرمی که منجر به انقلاب گل رز^۱ در سال ۲۰۰۳ در گرجستان گردید، در چارچوب سیاست‌های الگوساز بازیگران خارجی از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا قابل مطالعه است. (جنیدی، ۱۳۸۶: ۵۰)

نرم‌ترین گونه از الگوسازی جهت‌تغییر، الهام‌بخشی یک دولت برای ملت دیگر است. چنین هدفی عمدتاً در چارچوب دیپلماسی عمومی صورت می‌گیرد. در فهم معنای دیپلماسی عمومی، باید بر «تصویر»^۲ متمرکز شد. دولت‌ها در پی ایجاد و نمایش تصاویری از خود هستند تا در جذب ملت‌های دیگر موفق عمل کنند. بر همین اساس می‌توان گفت دولت‌ها در راستای دیپلماسی عمومی، به «روایت»^۳ از خود و کشورشان می‌پردازند. البته این تنها بخشی از دیپلماسی عمومی است. جوزف نای سه مرحله دیپلماسی عمومی را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. ارتباطات روزانه و شرح شرایط داخلی و خارجی تصمیمات سیاسی؛
 ۲. ارتباطات راهبردی که در آن مجموعه‌ای از موضوعات ساده توسعه داده می‌شود؛
 ۳. گسترش روابط دامنهدار و طولانی مدت با افراد کلیدی از طریق بورس‌های تحصیلی، معاملات، آموزش، سمینارها، کنفرانس‌ها و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای. (نای، ۱۳۸۹: ۱۹۷ - ۱۹۴)
- در دیپلماسی عمومی، اگرچه امکان تمرکز بر سایر اقسام قدرت وجود دارد اما عمدتاً قدرت نرم محوریت دارد. (ملیسن، ۱۳۸۹) این‌گونه از قدرت در الگوسازی نیز محل تمرکز بازیگران است. جوزف نای در تعریفی ساده از قدرت نرم آورده است؛ «قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار یا تطمیع». (نای، ۱۳۸۹: ۲۴) قدرت نرم از آنجاکه مبتنی بر جذابیت است، می‌تواند نقشی اساسی در فرایندهای الگوسازی ایفا کند. البته تأکید بر قدرت نرم، اقناع‌سازی و دیپلماسی عمومی،

1. Rose Revolution.
2. Image.
3. Narrative.

به معنای آن نیست که بازیگران خارجی از مشوق‌ها و تهدیدات اقتصادی، سیاسی و نظامی و استفاده از نیروهای نفوذی بهره نمی‌برند. این ابزارها تا جایی که به فرایند اقتناع و الگوسازی به‌خصوص در نگاه نخبگان ضربه نزنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

می‌توان گفت نقش عامل خارجی در تغییر سیاسی در جوامع، می‌تواند در سه مقطع زمانی قابل بررسی باشد؛ پیش، حین و پس از تغییر. البته این الزاماً به معنای حضور برنامه‌محور و مستقیم بازیگر خارجی در هر سه مقطع نیست و می‌تواند در چارچوب الهام‌بخشی غیرارادی نیز محقق شود اما آنچه در چارچوب ساختن الگو طرح می‌شود، کاملاً ارادی و هدفمند است. پیش از تغییر سیاسی، هر آنچه بازیگر خارجی انجام می‌دهد در جهت ایجاد تغییر مطلوب خود است. در حین تغییر، اگر بازیگر خارجی منابع و ابزارهای الگوسازی را در اختیار داشته باشد، می‌تواند در جهت‌دهی تغییرات مؤثر واقع شود. البته طبیعی است که بازیگری که قبل از تغییر در پی الگوسازی بوده، در حین تغییر از قدرت مانور بیشتری برخوردار است. اما در آخرین مقطع زمانی تغییر، یعنی زمانی که تغییر صورت گرفته و شیب تحولات به سوی ثبات نسبی است، رقابت برای الگوسازی شدت می‌یابد. بسته به اهمیت تغییر سیاسی و شدت آن در یک کشور، ممکن است بازیگر خارجی جدیدی وارد عرصه رقابت برای الگوسازی شود که حتی در دو مرحله پیشین، حامی حفظ وضع موجود در کشور دستخوش تغییر بوده است.

پس از تغییر سیاسی محقق شده و عبور از یک رفتار و یا نظام سیاسی که مدتی در کشور جاری بوده است، اتخاذ گزینه بدیل ضروری خواهد بود. در چنین شرایطی باز هم سه منبع در مقابل یک کشور قرار دارد؛ منابع داخلی، خارجی و ترکیب این دو. بهره‌گیری از منبع داخلی - حداقل در مسائل اساسی - نمی‌تواند در چارچوب رقابت بازیگران خارجی برای الگوسازی جای مهمی داشته باشد. منابع خارجی هم در صورتی قدرت نفوذ و اقتناع بیشتر خواهند داشت که با اقتضائات داخلی همراهی داشته یا حداقل یک طبقه خاص دارای قدرت از کشور دچار تغییر را همراه خود ساخته باشند.

بر اساس میزان اهمیت کشور دچار تغییر و سازگاری منابع آن با منابع خارجی، هدف بازیگرانی که وارد عرصه رقابت برای الگوسازی می‌شوند، متفاوت خواهد بود. به صورت کلی می‌توان دو هدف کلان را برای رقبا مطرح ساخت؛ تمرکز بر کنترل رقیب و تمرکز بر توسعه نفوذ خود. به نظر می‌رسد در عرصه واقعیت، هر دو هدف با شدتی متفاوت در دستور کار رقبا جای دارد.

از سوی دیگر، متناسب با اینکه تمرکز رقبای الگوساز بر کنترل دیگری باشد یا توسعه نفوذ خود، راهبردهای الگوسازی می‌تواند سلبی و ایجابی باشد. در راهبردهای ایجابی، اثبات «خود» محور تمامی برنامه‌ها خواهد بود. در این چارچوب بازیگر خارجی می‌کوشد در رقابت با «دگر»، روایت و تصویری جذاب‌تر از خود به ملت دچار

تغییر، عرضه کند. این امر می‌تواند از جذابیت یک موضع در سیاست خارجی تا جذابیت یک نظام حکمرانی را در برگیرد. در راهبرد سلبی، تضعیف و تخریب بازیگر رقیب در منظر کشور دچار تغییر، اهمیت می‌یابد. در چنین راهبردی باید کوشید تا روایت بازیگر رقیب از خودش را مخدوش، غیرواقعی، ناکارآمد و غیرمسئولانه نشان داد. بدنام‌سازی رقیب، سهم مهمی در این راهبرد دارد. اتخاذ راهبردهای سلبی و ایجابی نمی‌تواند به‌صورت مجزا صورت گیرد لذا عمدتاً هر دو راهبرد با شدت‌های تأکید متفاوت، در دستورکار قرار می‌گیرد.

دیگر نکته مهم در الگوسازی، محتواهای انتقالی است. همان‌گونه که تغییر سیاسی، طیفی است که در یک سوی آن تعدیل رفتاری و در سوی دیگر آن فروپاشی نظام سیاسی جای دارد، محتوای الگوی قابل عرضه نیز می‌تواند در دو دسته کلی رفتاری و ساختاری قرار گیرد. در محتوای رفتاری، تغییر کنش بازیگر مدنظر است و در محتوای ساختاری، تغییر، ترمیم و تعدیل ساختارهای تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، نظارتی، نظامی و امنیتی و در بالاترین سطح، تغییر نظام، هدف بازیگر الگوساز می‌باشد.

بر اساس آنچه آمد، می‌توان مدل مفهومی زیر را در خصوص رقابت بازیگران خارجی برای الگوسازی در جوامع دستخوش تغییر ترسیم کرد:



مدل مفهومی رقابت بر سر الگوسازی میان بازیگران خارجی در جوامع دستخوش تغییر

ب) رقابت میان ایران و آمریکا برای الگوسازی در انقلاب مصر

خصوصیت ایران و آمریکا نشانه‌های معناداری دارد که می‌توان آن را در ادبیات نخبگان و مقامات حکومتی دو کشور به صورت برجسته‌ای مشاهده کرد. این خصوصیت نه صرفاً مبتنی بر کمبود منابع، که ریشه‌هایی عمیق‌تر در حوزه نظام فکری و ارزشی دارد. همین امر منجر به این می‌شود که الگوهای تجویزی و تبلیغی این دو برای حوزه‌های مختلف زندگی بشر، متفاوت و متعارض باشد. ساموئل هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌های خود، ناظر به بالاترین سطح فرهنگی کشورها یعنی تمدن، چنین تعارضاتی را مفهوم‌سازی کرده است. هانتینگتون معتقد است نظم جهانی بر شالوده تمدن‌ها در حال شکل‌گیری است. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹) رقابت ایران و آمریکا برای الگوسازی در کشورهای دستخوش تغییر از جمله مصر را می‌توان به نوعی در چارچوب رقابت تمدنی غرب و گفتمان انقلاب اسلامی قلمداد کرد که در مسیر نظم مطلوب هریک از این دو، قابل تشریح است.

یک. الگوسازی آمریکا برای انقلاب مصر

رفتار آمریکا در رقابت با ایران برای الگوسازی در مصر آن گونه که در مدل مفهومی مذکور آمد، در ابعاد زمانی، محتوایی، راهبردی و هدف‌گذاری قابل بررسی است. تمرکز بر اظهارات مقامات رسمی آمریکا می‌تواند در فهم تلاش‌های الگوسازانه این کشور در مواجهه با انقلاب مصر و در رقابت با ایران، مؤثر باشد.

۱. بررسی زمانی الگوسازی آمریکا

آمریکا برای تغییر در مصر، طرح‌هایی را در دستور کار داشته است. اما آیا این طرح‌ها با هدف تغییر عالی‌ترین مقام سیاسی و حکومتی عملیاتی شده است؟ به نظر پاسخ منفی است. در یک تحلیل راهبردی، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور اسبق مصر، متحد آمریکا محسوب می‌شد و طبیعی است که هرگونه تلاش برای تغییر کارگزاران به گونه‌ای که ثبات نظام سیاسی همسو با آمریکا را به خطر اندازد، در دستور کار واشنگتن نبوده است. اما این به معنای نبود هرگونه اراده‌ای در آمریکا برای نوع دیگر تغییر سیاسی در مصر تلقی نمی‌شود. جدای از تلاش‌هایی که در حوزه تسری و درونی‌سازی ارزش‌های آمریکایی از سوی واشنگتن در جریان بوده و هست، «اسلام‌گرایان میانه‌رو» در متن برنامه‌های آمریکا برای کشورهای اسلامی قرار داشتند تا تغییرات کنترل‌شده، دموکراتیک و غیرهیجانی با روندی تدریجی در این کشورها عملیاتی شود. «ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو» پروژه‌ای بود که در سال ۲۰۰۷ از سوی مرکز سیاست عمومی خاورمیانه در مؤسسه رند انجام شد. (Rabasa & Benard: 2007) این پروژه ایجاد شبکه‌های میانه‌رو در جهان اسلام را نیازمند کاتالیزورهای خارجی می‌داند و با تأکید بر اینکه آمریکا

تجربه مشابهی در مورد تقویت شبکه‌هایی از آزاداندیشان و دموکراسی‌طلبان را در دوران جنگ سرد داشته، پیشنهاد می‌کند چنین شبکه‌سازی در جهان اسلام و برای تقویت مسلمانان میانه‌رو نیز صورت گیرد. (احدی، ۱۳۸۶: ۱۴ - ۱۳) جنبش گولن به رهبری فتح‌الله گولن که در آمریکا ساکن بوده و سال‌هاست تحت حمایت‌های دولت این کشور است، از جمله مصادیق اجرای این راهبرد است. هم‌چنین در این خصوص می‌توان به تعاملات آمریکا و بخش‌هایی از جریان گسترده اخوان‌المسلمین در کشورهای مختلف اشاره کرد. فارغ از اینکه این راهبرد آمریکا چقدر موفق بود، واقعیت این است که میان آنچه رخ داد و آنچه هدف واشنگتن بود، ربط معنایی و موثقی قابل مشاهده نیست. انقلاب در مصر، با هیجان بالا، غیرتدریجی و با مشی نسبتاً ضدآمریکایی رخ داد درحالی‌که هدف‌گذاری آمریکا از شبکه‌سازی از مسلمانان میانه‌رو، تغییری تدریجی، دموکراتیک و آرام بود. وضعیت عدم قطعیت ناشی از تحولات سریع در مصر موجب شد که آمریکا در تعریف نقش برای خود دچار سردرگمی شده و یک استراتژی واحد در قبال تحولات منطقه نداشته باشد. (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۸۴)

فرانک ویزنر درحالی‌که هنوز حسنی مبارک بر سر کار بود، به نمایندگی از اواما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به قاهره رفت تا برآوردی از اوضاع داشته باشد. او در مجموع گفت مبارک باید در دوره انتقال قدرت باقی بماند. (Tomasky, 2011) اما هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا اصرار داشت بگوید که ویزنر که فرستاده رسمی اواما بود، نباید به نمایندگی از دولت آمریکا سخن بگوید. (Landler, 2011 a) او احتمالاً از صراحت کلام ویزنر که می‌توانست پیامدهای منفی در میان نخبگان و ملت مصر ایجاد کند، مطلع بود اما گزینه متفاوتی از ویزنر نیز طرح نکرد. با شدت گرفتن اعتراضات مردمی، مواضع آمریکا نیز شدت یافت. اواما که تا پیش‌ازاین بر خویشتن‌داری و پرهیز از خشونت تأکید می‌کرد، پس از برکناری مبارک در بیانیه‌ای بر دموکراسی، تغییر قانون اساسی، حذف قانون وضعیت اضطراری، جامعه مدنی و ... تأکید کرد. (Obama, 2011 b) این در حالی بود که او در طول اعتراضات مردمی از لغو قانون وضعیت اضطراری که یکی از خواسته‌های مهم معترضان بود، سخنی به میان نیاورده بود. می‌توان گفت در حین تغییر سیاسی در مصر، آمریکا جهت به تعادل رساندن منافع راهبردی‌اش که در حال تضعیف بود از یک‌سو، و تعهدات و آرمان‌های اخلاقی مورد ادعا از سوی دیگر، دچار سردرگمی شده بود. (Pinto, 2012: 130) لذا می‌توان این‌گونه نتیجه‌گرفت که آمریکا در حین تغییر سیاسی، کمتر به الگوسازی هدفمند برای جهت‌دهی به تغییرات پرداخته است. اما زمان پس از تغییر سیاسی برخلاف روزهای حین تغییر، طولانی‌تر بوده و از آنجا که شرایط به‌سوی ثبات گام برمی‌داشت، رقابت برای نقش‌آفرینی در این فرآیند، سخت‌تر و الگوسازی‌ها عینی‌تر بود. شواهد بسیاری وجود دارد که از

تلاش‌های گسترده آمریکا جهت الگوسازی برای مصر در رقابت با ایران حکایت می‌کند. برای پرهیز از تکرار برخی موارد، این تلاش‌ها در ادامه و در چارچوب راهبردهای الگوسازی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. اهداف و محتوای الگوسازی آمریکا

انقلاب مصر در کنار تحولات سایر کشورهای عربی زمینه‌ساز تغییر سامانه نظم منطقه‌ای شده و چنین امری موازنه قوا را به زیان آمریکا ساخته بود. (صالحی و ساسانیان، ۱۳۹۲: ۹۳) آمریکا به دلیل نزدیکی به حسنی مبارک برکنار شده، نمی‌توانست ورودی طبیعی به معادلات سیاسی مصر داشته باشد. مردم مصر، آمریکا را بازیگری می‌دانستند که با مبارک رفتاری سخاوتمندانه داشته است (Pollack, 2011) و همین ادراک، گزینه‌های آمریکا در مواجهه با انقلاب مصر را محدود می‌ساخت. از سوی دیگر ایران به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر خواهان تغییر وضع موجود و باتوجه به همسویی‌های نسبی گفتمانی با اخوان‌المسلمین، شرایط را برای توسعه گفتمان و نفوذ خود فراهم می‌دید. در چنین شرایطی واشنگتن به رقابت برای الگوسازی با ایران اقدام کرد. آمریکا دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد؛ حفظ نفوذ سابق و ممانعت از توسعه نفوذ ایران. این دو هدف البته باید به‌گونه‌ای تحقق پیدا می‌کرد که با پذیرش در مصر همراه می‌شد. این اهداف در ادامه و با بررسی راهبردهای آمریکا در حوزه الگوسازی، بیشتر تشریح خواهد شد.

محتوای الگوهای ارائه شده از سوی آمریکا به این دو کشور نیز در حوزه رفتاری بر مواردی چون دموکراسی، جامعه مدنی، پرهیز از خشونت، تغییر قانون اساسی و ... سامان یافته بود (Obama, 2011 b). این موارد از سوی برخی کارشناسان به‌صورت دقیق‌تر و عملیاتی‌تر مورد اشاره قرار گرفت. پولاک یکی از کارشناسان برجسته اندیشکده بروکینگز در این خصوص تأکید دارد که حمایت آمریکا از فرایند انتقال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای تحول‌یافته باید به‌گونه‌ای باشد که منعکس‌کننده ارزش‌ها، سنت‌ها، تاریخ و آرمان‌های مردم باشد، نه بهترین حدس غربی (Pollack, 2011). دیگر حوزه محتوایی، مباحث ساختاری است. آمریکا دقیقاً با بیان مدل‌ها و الگوهای عینی برای مصر در تلاش بود تا فرایند نظام‌سازی در این دو کشور را به‌سوی مطلوب‌های آمریکایی جهت‌دهی کند. در ادامه، این رویکرد آمریکا در چارچوب راهبردهای سلبی و ایجابی تشریح می‌شود.

۳. راهبردهای الگوسازی آمریکا

هر دو راهبرد سلبی و ایجابی برای الگوسازی را می‌توان در اظهارات مقامات آمریکایی در قبال انقلاب مصر مشاهده کرد.

اول. راهبرد سلبی

در چارچوب چنین راهبردی، آمریکا در پی تضعیف و تخریب تصویر ایران برای نخبگان و مردم مصر است.

بررسی ادبیات نخبگان و رسانه‌های آمریکایی، حداقل دو محور را جهت تحقق چنین راهبردی آشکار می‌سازد؛ اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران با محوریت جنبش سبز و مواضع ایران در قبال تحولات سوریه. در ادامه برخی شواهد که بیان‌گر این دو محور است می‌آید. (جمشیدی، ۱۳۹۳)

باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در اولین و مهم‌ترین سخنرانی خود در خصوص تحولات منطقه در تلاش برای برقراری رابطه میان رویدادهای پس از انتخابات ایران و تحولات عربی بود تا ایران را از یک مدعی به یک بدهکار تقلیل دهد: «فراموش نکنیم که نخستین تظاهرات مسالمت‌آمیز در خیابان‌های تهران بود، جایی که حکومت وحشیانه زنان و مردان را مورد تعرض قرار داد و مردم بی‌گناه را به زندان انداخت. ما هنوز پژواک شعارهای مردم بر روی پشت‌بام‌های تهران را می‌شنویم. تصویر جان‌دادن زنی جوان در خیابان، هم‌چنان در حافظه ماست» (Obama, 2011 a). او در نشست سالانه آپیک در سال ۲۰۱۱ نیز گفت: «ایران منزوی شده و رهبری آن، تقسیم‌شده و تحت فشار است. بهار عربی فقط این روندها را تشدید کرده است، چنان‌که ریاکاری رژیم ایران در معرض دید همه قرار گرفته و متحد آن یعنی رژیم اسد در حال فروپاشی است». (Obama, 2012) لئون پانتا وزیر دفاع وقت آمریکا با بیان اینکه «بهار عربی» به ایران سرایت می‌کند، عملاً جمهوری اسلامی ایران را یک بازیگر تحت‌تأثیر این تحولات معرفی کرد: «بهار عربی قطعاً به ایران سرایت پیدا می‌کند. من فکر می‌کنم که در انتخابات اخیر ایران به‌صورت عینی مشاهده کردیم که جنبشی در ایران اتفاق افتاد که همان دغدغه‌هایی را مطرح کرد که اکنون در منطقه می‌بینیم». (Panetta, 2011) تام دانیلون مشاور وقت امنیت ملی آمریکا با صراحت در خصوص مدل ایران سخن گفته و با بیان اینکه این مدل نمی‌تواند با احساسات «بهار عربی» همراه شود، آن را شبیه مدل القاعده عنوان کرد. دانیلون سعی کرد تا وضعیت اقتصاد و آزادی‌های سیاسی در ایران را ناکارآمد و سرکوب‌گرایانه تصویرسازی کند. او سپس به انتخابات سال ۱۳۸۸ هم اشاره کرده و می‌گوید: «مشاهدات ما این است که پس از انتخابات در سال ۲۰۰۹، ایران به‌شدت در خاموش کردن مخالفان خود متمرکز بوده است». (Donilon, 2011) هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا هم در گفتگو با شبکه دولتی نیل مصر اظهار داشت: «ایران نمی‌تواند شایسته هرگونه اعتباری باشد چراکه شوربختانه به انقلاب خود اجازه داده تا آزادی، حقوق، صدا و رأی مردمش را انکار کند و این چیزی نیست که مصر در پی آن است». (Clinton, 2011)

علاوه‌بر اظهار نظر مقامات مسئول در دولت آمریکا در چارچوب راهبرد سلبی در مواجهه با الگوی ایران، رسانه‌ها و مراکز فکری آمریکا نیز در این خصوص فعال بودند. مؤسسه بروکینگر در مطلبی نوشت که تهران از طریق لفاظی‌های ضدآمریکایی قانع‌کننده و حمایت‌های مالی، احتمالاً به دنبال خراب‌کاری

در مسیر گذار اعراب به نظم لیبرالی است. (Brookings, 2011) مؤسسه کارنگی نیز در گزارشی نوشت: «سرکوب و اعراب پس از اعتراضات جنبش سبز، منجر به لکه‌دار شدن چهره جمهوری اسلامی به‌عنوان یک مدل برای بهار عربی شد». (Chubin, 2012)

این بخش بر رفتارهای آمریکا متمرکز شده است اما واقعیت این است که برخی متحدان منطقه‌ای آمریکا به‌دلیل تغییر موازنه قوا در منطقه و احساس تهدید از قدرت‌یابی ایران در مصر، در تلاش بودند تا آمریکا را در راهبردهای سلبی علیه ایران همراهی کنند. مشخصاً عربستان در این چارچوب فعال بود. ایجاد حزب سلفی النور که در نظر و عمل، ضد ایران و تشیع عمل می‌کرد از جمله اقدامات عربستان بود که می‌توان آن را در مسیر تقویت راهبرد سلبی آمریکا در رقابت با ایران دانست. چنین مواردی در رویکردهای ترکیه و قطر نیز قابل مشاهده است.

دوم. راهبرد ایجابی

اگر در راهبرد سلبی، نفی الگوی ایران محوریت داشت، در حوزه ایجابی واشنگتن باید به تحقق مطلوب‌های خود بپردازد. تحقق این مطلوبیت‌ها، به اقتناع و پذیرش درونی برخی ارزش‌ها از سوی نخبگان نیاز دارد و راهکارهایی همچون مشوق‌های اقتصادی و سیاسی جهت اصلاحات دموکراتیک در کشورهای تحول‌یافته و یا سیاست‌های تحریمی و تهدیدی، نمی‌تواند اثر الگوسازانه داشته باشد. (Hamid, 2015)

اما در راهبرد ایجابی، مشکلی اساسی در مقابل آمریکا وجود داشت. حاکم برکنار شده مصر، متحد آمریکا محسوب می‌شد که مورد اعتراض مردم قرار گرفت و آنها کاملاً از روابط راهبردی مبارک و آمریکا آگاه بودند. در چنین فضایی امکان مانور آزادانه کمتری در چارچوب الگوسازی، وجود دارد؛ چراکه واشنگتن به‌عنوان اصلی‌ترین حامی مبارک، نمی‌تواند ارزش‌های خود را به‌صورت مستقیم به‌عنوان الگویی برای روزهای پس از او معرفی نماید. از سوی دیگر، نوع نگاه افکار عمومی عرب به آمریکا نیز امکان پذیرش ارزش‌های آمریکایی در حوزه‌های ساختاری و رفتاری را محدود می‌ساخت. براساس گزارشی که مرکز تحقیقاتی پیو حدود پنج ماه پس از آغاز تحولات عربی منتشر کرد، به ترتیب تنها ۲۰ و ۳۵ درصد از جامعه آماری در مصر در سال ۲۰۱۱ به اوپاما علاقمند بوده و به او اعتماد داشتند. (Pew Research Center, 2011) اوپاما با درک چنین وضعیتی، ابتدا الگویابی را در دستورکار قرار داد؛ کدام کشور و انقلاب را می‌توان برای مصر به‌عنوان الگو مطرح کرد که تا حدی مطلوبیت‌های واشنگتن را هم دارا باشد؟ آمریکایی‌ها در ابتدا با قراردادن تحولات تونس در قالب انقلاب‌های رنگی و معرفی آن به‌عنوان انقلاب گل یاس، تلاش کردند که این حرکت را در ادامه انقلاب‌های شرق اروپا معرفی نمایند (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۸۹) اما با تشدید تحولات و سرایت آن به مصر، تلاش برای الگویابی

در کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا شدت یافت. کاخ سفید، شورای امنیت آمریکا را موظف کرد که با برگزاری مجموعه جلسات راهبردی در سطوح بالا، به بررسی کلیه انقلاب‌های جهان در چند دهه گذشته بپردازد و از آن میان، یک انقلاب را به‌عنوان الگو برای منطقه به رئیس‌جمهور معرفی نماید. (Solomon, 2011) طبیعی است که الگوی منتخب باید انقلابی باشد که علیه یک حاکم نزدیک به آمریکا صورت گرفته باشد تا با اقتضائات انقلابی کشورهای دچار تحول همسویی داشته باشد. علاوه‌براین، باتوجه به رویکردهای کلان آمریکا، ویژگی‌های دیگر چنین انقلابی که می‌توانست آن را به الگویی برای مصر مبدل سازد، عبارت بودند از؛ نقش‌آفرینی استبداد سیاسی، فقر و ناکارآمدی اقتصادی در تحقق انقلاب، کم‌رنگ بودن نقش دین و بی‌ارتباط بودن ریشه‌های انقلاب به سیاست خارجی (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در نهایت مورد اندونزی به اوپاما گزارش شد که در آن، سوهارتو که مورد حمایت آمریکا بود، در سال ۱۹۸۸ مورد اعتراض مردم قرار گرفته و استعفا داده بود. این الگویابی مورد بررسی رسانه‌ها و مراکز فکری آمریکا قرار گرفت، به‌عنوان مثال، فارین پالیسی در این خصوص به شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب مصر و تحولات اندونزی پرداخت. (Pepinsky, 2013)

اما الگوی الهام‌بخشی که به‌صورت مستقیم از سوی اوپاما رئیس‌جمهور وقت آمریکا مطرح شد، لهستان بود. اوپاما با سفر به لهستان در ماه می ۲۰۱۱ از این کشور به‌عنوان مدلی برای کشورهای عربی دستخوش تغییرات سیاسی یاد کرده و در دیدار با اعضای جنبش هم‌بستگی که زمینه خیزش دموکراتیک در لهستان را فراهم کرده بودند، در خصوص تجربه لهستان برای تونس و سایر کشورهای تحول‌یافته سخن گفت. (Landler, 2011b) نفی خشونت و رفتارهای اعتراضی مسالمت‌آمیز، اعتراضات شبکه‌ای و مخالفت با ایدئولوژی واحد (کمونیسم) از جمله ویژگی‌های تحولات لهستان در سال ۱۹۸۹ است.

دو. الگوسازی ایران برای انقلاب مصر

رفتار جمهوری اسلامی ایران در رقابت با آمریکا برای الگوسازی در مصر، آن‌گونه که در مدل مفهومی مذکور آمد، از ابعاد زمانی، محتوایی، راهبردی و هدف‌گذاری قابل بررسی است. البته الگوسازی بخشی اصولی و اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که ذیل «صدور انقلاب» قابل تبیین است. صدور مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی به سه شیوه محقق می‌شود: حمایت معنوی و غیرنظامی از نهضت‌های آزادی‌بخش، الگوپردازی و ارائه دولت سرمشق از جمهوری اسلامی و تبلیغات. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۳ - ۱۶۱) در ادامه با تمرکز بر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، رقابت ایران با آمریکا برای الگوسازی در مصر تشریح می‌گردد.

۱. بررسی زمانی الگوسازی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، فرایند الهام‌بخشی ایران بر ملت‌های مسلمان در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شدت بیشتری یافت. شکست‌های اعراب در مقابل رژیم صهیونیستی و به رسمیت شناختن این رژیم از سوی مصر در سال ۱۹۷۸ زمینه را برای توجه بیشتر به ناکارآمدی گفتمان‌های غیراسلامی اعم از ناسیونالیستی، مارکسیستی و پان‌عربیستی فراهم ساخته بود. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و اثبات کارایی اسلام هم برای تحقق انقلاب و هم برای حکومت‌داری، مورد اقبال ملت‌های مسلمان قرار گرفت. این اقبال با سطوح و عمق متفاوت در مصر نیز صورت گرفت. اخوان‌المسلمین مصر به سرعت ارتباط‌گیری با انقلاب اسلامی را آغاز کرد. آنها هیئتی را به ایران روانه کردند تا ضمن تبریک پیروزی انقلاب، راهکارهای همکاری و تبادل نظر را بررسی کنند. انتشارات اخوان که کتاب‌های قطب و مودودی و حسن البنا را در کنار کتب علمای سلفی چاپ می‌کرد، اقدام به چاپ کتاب «خمینی: آلترناتیو اسلامی» کرد و راه امام و جمهوری اسلامی ایران را مناسب‌ترین راه حل برای مبارزه و جایگزینی نظام‌های فاسد معرفی کرد. (یزدانی و جعفری، ۱۳۹۱: ۲۶۶) ارتباط ایران با اخوان‌المسلمین مصر اما مسیر پر افت‌وخیزی داشت و بسته به اینکه چه کسی مرشد عام آن بود و همچنین بسته به تحولات منطقه‌ای، تحولات معناداری در آن صورت گرفت. بررسی تحلیلی سیر روابط ایران و اخوان‌المسلمین مصر در این مقال نمی‌گنجد اما بررسی جهت‌گیری محمدمهدی عاکف و سپس محمد البدیع مرشد عام و محبوس اخوان به‌عنوان دو مرشد عام قبل و حین انقلاب مصر می‌تواند مفید باشد. عاکف در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و رژیم صهیونیستی، به صراحت از حزب‌الله حمایت کرده و حتی گفت که حاضر است ده هزار نیرو برای کمک به حزب‌الله اعزام کند. (Terrorism Information Center, 2012) بدیع هم به صراحت دشمنان اصلی اخوان و مصر را آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواند که به‌دنبال سیطره بر منطقه هستند. (تجربشی و عظیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۹) البته بدیع در ابراز هم‌سوئی با ایران، به شدت عاکف عمل نمی‌کرد اما هم‌سوئی کلی اخوان و ایران تا پیش از پیروزی انقلاب مصر قابل تردید نیست. این هم‌سوئی زمینه الگوپذیری نسبی اخوان مصر از ایران را فراهم می‌ساخت. البته در سر راه این پذیرش، موانعی نیز وجود داشت از جمله برخی حساسیت‌های مذهبی و مواضع سیاسی طرفین. با این همه، زمینه اثرگذاری ایران بر مردم مصر، منحصر به اخوان نبوده و نیست. برخی سکولارها، ناسیونالیست‌ها و چپ‌گرایان مصری نیز بارها از مواضع ایران تمجید کرده و مواضع قابل تأملی در مقابل رژیم صهیونیستی اتخاذ کرده‌اند. حمدین الصباحی که یک ناصریسم مشهور مصری است و در دو انتخابات ریاست جمهوری در رقابت با مرسى و عبدالفتاح السیسی کاندید شده بود، از جمله این افراد است. رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از پیروزی

انقلاب مردم مصر در سال ۲۰۱۱ با اشاره به جایگاه رفیع مصر در جهان اسلام، فرمودند که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، انقلابیون ایران غالباً انتظار داشتند مصر پیش از همه برخیزد. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶) این انتظار نشان از عمق روابط معنایی دو ملت دارد.

الهام‌بخشی نسبی ایران در سال‌های قبل از تغییر سیاسی در مصر، زمینه‌ساز اشتراک‌نظر در برخی حوزه‌ها در روزهای تغییر شد. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران سعی کرد تا روایت خود از تحولات را مبتنی بر آنچه ریشه‌های اعتراضات می‌دانست، بیان و حتی این روایت را با عنوانی متفاوت از آنچه در جهان غرب و عرب مصطلح شد، مطرح نماید؛ «بیداری اسلامی»^۱ در مقابل «بهار عربی»^۲.

خطبه عربی رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ درحالی‌که خیابان‌های قاهره مملو از معترضان بوده و حسنی مبارک هنوز در مسند قدرت بود، نمونه آشکاری از تلاش جمهوری اسلامی ایران برای برقراری ارتباط گفتمانی و همدلانه با مردم و نخبگان مصری جهت تأثیرگذاری بر حرکت‌های حین و بعد از پیروزی انقلاب آنان بود. ایشان در این سخنرانی، بزرگ‌ترین جرم نظام مبارک را تنزل جایگاه رفیع مصر به یک مهره بی‌اختیار در بازی‌های سیاسی دانسته و اعتراضات مردمی را دفاع مردم مصر از عزت و کرامت خود تحلیل کردند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

علاوه‌بر مراحل قبل و حین تغییر سیاسی، ایران در روزهای پس از تغییر و برکناری حسنی مبارک سعی کرد تا با توصیه‌های ایجابی و سلبی خود و همچنین بیان تجربیات انقلاب اسلامی، زمینه اثرگذاری بر روند حرکتی تغییر سیاسی که اکنون در مرحله نظام سیاسی و انتخابات بودند را فراهم سازد.

۲. اهداف و محتوای الگوسازی ایران

متناسب با مدل مفهومی که مورد اشاره قرار گرفت و باتوجه به اینکه نظم مستقر با انقلاب مصر به زیان آمریکا تغییر کرد، هدف محوری ایران از تلاش الگوسازانه در مصر، توسعه نفوذ خود قلمداد می‌شود. البته طبیعی است که ایران برای دستیابی به این هدف، در پی کنترل و کاهش نفوذ به‌جای مانده از آمریکا نیز باشد. لذا می‌توان ماهیت هدف ایران را ترکیبی دانست. در خصوص محتوای الگوسازی ایران برای انقلاب مصر، رهبر معظم انقلاب اسلامی سعی کرد تا در هر دو حوزه رفتاری و ساختاری، مواردی را در کنار تجربیات جمهوری اسلامی ایران بیان نماید. ویژگی این محتواها، عمیقاً در رقابت با محتوای مطلوب آمریکا است. برای جلوگیری از تکرار، این محتواها در ذیل راهبردهای ایجابی و سلبی ایران طرح می‌گردد.

1. Islamic Awakening.
2. Arab Spring.

۳. راهبردهای الگوسازی ایران

بررسی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص انقلاب مصر و تحلیل کلان انقلاب‌های منطقه در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که ایشان به صورت مشخص دو راهبرد ایجابی و سلبی را به طور هم‌زمان در دستور کار قرار داده بودند. راهبرد ایجابی بر اشتراکات ایران و مصر و تجربیات انقلاب اسلامی و راهبرد سلبی بر اساس هشدارهای صریح در خصوص طراحی آمریکا و غرب برای انحراف انقلاب بنا شده بود. در ادامه این دو راهبرد تشریح می‌شود.

اول. راهبرد سلبی

ایران بر اساس راهبرد سلبی خود در چارچوب الگوسازی، می‌کوشد تا روایت و گفتمان «رقیب» را مخدوش، ناکارآمد، ناسازگار و مخالف مطالبات مردمی جلوه دهد. اگرچه ایران در حوزه کارکردی، میدانی و دیپلماتیک نیز تلاش‌هایی در این خصوص انجام داده است اما به صورت مشخص، رهبر معظم انقلاب اسلامی در هشداردهی نسبت به تلاش‌های آمریکا و متحدانش برای انحراف مسیر خواسته‌های ملت مصر، نقش اساسی ایفا کردند. در ادامه با تمرکز بر بیانات ایشان، مواردی که در چارچوب راهبرد سلبی الگوسازانه جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد، ذکر خواهد شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در کنفرانس بیداری اسلامی در تهران، بخشی از خطراتی که در پیش‌روی انقلاب‌های منطقه قرار دارد را ناشی از تلاش‌ها و برنامه‌های دشمنان ذکر کرده و می‌کوشند روایت غرب از خودش را مخدوش و غیرواقعی نشان دهند. ایشان این خطرات را این‌گونه برمی‌شمرند:

تلاش غرب و آمریکا برای روی کار آوردن عناصری که خود را متعهد به آنها می‌دانند، تلاش آنها برای حفظ اصل سیستم و اهرم‌های اصلی قدرت در کشورهای انقلابی، ارائه بدیل‌های انحرافی گوناگون از سوی آمریکا و غرب از جمله؛ پیشنهاد مدل‌های حکومتی و قانون اساسی‌هایی که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند مانند الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی، نفوذ آمریکا و غرب میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ای یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریان‌های اصیل در انقلاب، امکان اتخاذ روش‌هایی چون هرج و مرج و تروریزم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیت‌ها یا قبایل و احزاب و یا حتی میان ملت‌ها و دولت‌های همسایه و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه‌جانبه تبلیغاتی و رسانه‌ای، امکان ترور نخبگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سویی خریدن کسانی از سست‌عصران، وجود توطئه پشت لبخندهای دشمنانی که زمانی سرزمین‌های اسلامی را به غارت بردند و در مجموع تلاش غرب و آمریکا برای خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشیمان کردن مبارزان. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶)

دوم. راهبرد ایجابی

راهبرد ایجابی جمهوری اسلامی ایران جهت الگوسازی برای ملت و نخبگان مصر، به صورت کلان در دو حوزه روایت اسلامی از تحولات عربی و بیان توصیه‌های رفتاری و ساختاری جذاب و کارآمد می‌باشد. اولین مواجهه جمهوری اسلامی ایران با تحولات عربی، ریشه‌یابی و نام‌گذاری این تحولات است و این در حالی است که الگوی رقیب اصرار دارد این تحولات را بهار عربی بنامد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص می‌فرماید:

اینکه می‌گوییم بیداری اسلامی، این حرف پایه دار است، ریشه دار است. ملت‌های مسلمان عدالت را می‌خواهند، آزادی را می‌خواهند، مردم سالاری را می‌خواهند، اعتنای به هویت انسان‌ها را می‌خواهند؛ اینها را در اسلام می‌بینند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

وقتی ریشه‌های انقلاب‌ها و اعتراضات مردمی این‌گونه درک شود، میان این تحولات و الگوی انقلاب اسلامی، قرابت معناداری رخ می‌نماید و منجر به تلاش برای الگوسازی در قالب توصیه‌ها و هشدارها خواهد شد. این توصیه‌ها چندین بار از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شد که در زیر برخی محورهای آن ذکر می‌شود. ایشان در تلاش هستند تا این توصیه‌ها را در ایران به صورت نسبی، محقق شده معرفی کنند.

توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن؛ به‌کارگیری خرد و عزم و شجاعت؛ خود را همواره در میدان بدانید: «فاذا فرغت فانصب»؛ بازخوانی دائمی اصول انقلاب؛ شعارها و اصول باید با مبانی و محکّمات اسلام تطبیق داده شوند؛ اصولتان را روی کاغذ بنویسید؛ اصالت‌های خود را با حساسیت بالا حفظ کنید؛ نگذارید اصول نظام آینده شما را دشمنان شما بنویسند؛ پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی؛ تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید؛ اسلام باید محور باشد. فکر اسلام و شریعت اسلام باید محور باشد؛ به نسل جوان خود اعتماد کنید، روح اعتماد به نفس را در آنان زنده کنید، و از تجربه‌های مجربان و پیران، آنها را بهره‌مند سازید؛ اسلامگرایی نباید با تحجر و قشری‌گری و تعصب‌های جاهلانه و افراطی مشتبه گردد. مرز میان این دو نیز باید پررنگ باشد؛ حفظ پشتیبانی‌های مردمی ضروری است؛ تربیت علمی جوان‌ها؛ باید کشورهای اسلامی از لحاظ علم و فناوری پیشرفت کنند؛ آزادی فلسطین از چنگال درنده صهیونیست‌ها هدفی بزرگ است که باید به آن اهتمام داشت؛ اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید می‌کند؛ ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان

حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است، و چون مؤمن به اسلام هستند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶ و ۱۳۹۱/۰۹/۲۱)

همه این موارد که به نوعی بخشی از تجربیات، اقدامات و برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران است، در راستای تقویت الگوی مطلوب ایران قلمداد می‌شود. ایشان در خطبه عربی در نماز جمعه بهمن ماه ۱۳۸۹ هم با همین منطق، هشت مورد از تجربیاتی که می‌تواند میان ایران و مصر مشترک باشد را مطرح کردند. این تجربیات سلبی و ایجابی بودند و مواردی از جمله ضرورت نقش‌آفرینی علما، مردم‌داری ارتش، عدم اطمینان به رفتارهای مزورانه آمریکا و ... را شامل می‌شود. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

نتیجه

الگوسازی برای ملت‌های دیگر، یک امر انتزاعی و شعاری نبوده و عمیقاً در دستورکار آمریکاست. باتوجه به تأکید بر الهام‌بخشی در ادبیات انقلاب اسلامی و ضرورت‌های راهبردی آن در منطقه غرب آسیا، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران باید زیرساخت‌های خود برای توسعه روابط با نخبگان و ملت‌های عرب را افزایش دهد. توسعه کمی و کیفی رسانه‌های برون‌مرزی و ایجاد و حمایت غیرمستقیم از نهادهای مردم‌نهاد برای ارتباط‌گیری با نخبگان عرب و مهم‌تر از این دو، داشتن برنامه‌های منسجم و به‌روز متناسب با اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و ذائقه مخاطب، مواردی ضروری هستند که قدرت رقابتی ایران برای الگوسازی را بیشتر خواهند ساخت. آنچه در جدول زیر می‌آید، تفکیکی از اهداف، محتوا و راهبردهای ایران و آمریکا برای الگوسازی در انقلاب مردم مصر است. هر آنچه در این جدول آمده است، متکی بر اظهارات مقامات رسمی دو کشور می‌باشد که پیش از این در مقاله مورد استناد قرار گرفته است.

| ایران (بیداری اسلامی) | آمریکا (بهار عربی) |
|-----------------------|--|
| اهداف | مخالفت با گفتمان غربی و ادامه نظم سابق در مصر، توسعه نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی در مصر جدید |
| توسعه | دوری اسلام‌گرایان از تحجر و تعصب، اعتماد به نسل جدید، تلاش برای پیشرفت علمی، محوریت‌بخشی به اسلام، واردسازی جوانان به حکمرانی، حفظ ارتباط مردم با انقلاب، امیدبخشی به مردم با بیان دستاوردهای انقلاب، پیگیری آرمان‌رهایی قدس و مبارزه با رژیم صهیونیستی، پرهیز از اختلافات مذهبی و قومی، ثبت و بازخوانی اصول و حساسیت نسبت به آن‌ها، حس مسئولیت انقلابی، مردم‌داری ارتش، نقش‌آفرینی بیشتر علمای دینی و ... |
| توسعه | مخالفت با گفتمان انقلاب اسلامی، حفظ نفوذ سابق در مصر جدید |
| توسعه | دموکراسی کنترل‌شده، اسلام‌گرایی لیبرال، سکولاریسم، رفتارهای مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت، جامعه مدنی، همسویی با آمریکا، حفظ الگوی سیاست خارجی حسنی مبارک |

| ایران (بیداری اسلامی) | آمریکا (بهار عربی) |
|--|--|
| نظام‌سازی بر اساس مردم‌سالاری دینی | تغییر قانون اساسی جهت نهادینه‌سازی رفتارهای مطلوب |
| تصویرسازی مثبت از ایران؛ تاکید بر موفقیت جمهوری اسلامی ایران بر نظام‌سازی، ماندگاری، استحکام و پیشرفت نظام، تاکید بر پیشرفت‌های علمی، حمایت ایران از آرمان فلسطین، سیاست خارجی مستقل و ... | الگوسازی مصنوعی از اندونزی و لهستان |
| بدنام‌سازی آمریکا و غرب با بیان؛ حضور غارت‌گرانه غرب در مصر، توطئه و خیانت پشت لیخنده‌های همدلانه، تحمیل الگوهای لائیک و لیبرالیسم غربی، سلطه‌گری با تغییر مهره‌ها و حفظ ساختارها، ارائه بدیل‌های انحرافی، وابسته‌سازی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، نفوذ میان انقلابیون، تقویت مالی و رسانه‌ای جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریان‌های اصیل انقلاب، بازگرداندن و تثبیت مدل‌های نوسازی‌شده غربی و بیگانه از اصول انقلاب، ایجاد هرج و مرج، ترویج تروریسم، ایجاد جنگ داخلی میان مذاهب و اقوام، ترور نخبگان موثر و بدنام کردن برخی از آنها، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های اصلی و هجوم تبلیغاتی و رسانه‌ای | بدنام‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی؛ تاکید بر دفاع ایران از بشار اسد و سرکوب معترضان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸؛ ریاکاری رژیم ایران، منزوی شدن ایران، عدم ثبات ایران، فاصله میان مردم و حکومت، اقتصاد فاسد، عدم امید در مردم، عدم آزادی بیان، خشونت‌گرایی، مبدل شدن انقلاب ایران به یک دولت نظامی با کنترل سپاه پاسداران، انحراف انقلاب ایران، انکار حقوق و رای مردم |

منابع و مأخذ

- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی»، پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17269>
- «بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام»، پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21741>
- «بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی»، پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19996>
- «خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی»، پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10955>
- احدی، افسانه، «نگاهی به پروژه آمریکایی ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو»، جنگ نرم ۵؛ براندازی در کشورهای مدل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.

۶. بهستانی، مجید و جواد نظری مقدم، ۱۳۹۶، حسرت و هراس؛ فهم فرهنگی تحولات اخیر جهان عرب، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. تجریشی، محمدمهدی و حمید عظیمی، ۱۳۹۴، اطلس رهبران؛ تصویری از صحنه داعیان مذهب در جهان اهل سنت، قم، دفتر نشر معارف.
۸. جمشیدی، محمد، ۱۳۹۳، «تحولات خاورمیانه در دوره اوباما و تغییر استراتژی آمریکا در قبال ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، ص ۱۰۴ - ۷۵.
۹. جنیدی، رضا، ۱۳۸۶، «براندازی نرم: مطالعه موردی گرجستان»، جنگ نرم ۵؛ براندازی نرم در کشورهای مدل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۰. حسینی، سیدحسین، ۱۳۸۹، ارتباط اقناعی: از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۱۲. ساسانیان، سعید، ۱۳۹۲، مدل تحلیل تحولات شبکه ژئوکالچری و امنیت ملی واحدها؛ مطالعه موردی تحولات شبکه ژئوکالچری خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، شیراز، دانشگاه شیراز.
۱۳. شهابی، سهراب، ۱۳۹۴، «آمریکا و تحولات موسوم به بهار عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره بیست و نهم، شماره ۲، ص ۳۱ - ۷.
۱۴. صالحی، سیدجواد و سعید ساسانیان، ۱۳۹۲، «بررسی تغییرات سامانه نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره دوم، ص ۹۵ - ۷۳.
۱۵. عماره، محمد، ۱۳۹۲، انقلاب مصر، ترجمه مهدی عوض‌پور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۶. ملیسن، ژان، ۱۳۸۹، دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمه رضا کلهر و سیدمحسن روحانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. نای، جوزف، ۱۳۸۹، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۸. نیاکوئی، امیر، ۱۳۹۱، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۹. نیکو، حمید، ۱۳۹۲، بیداری اسلامی: مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک، تهران، انتشارات حوزه هنری.

۲۰. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، *برخورد تمدنی و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲۱. یزدانی، عنایت‌الله و یوسف جعفری، ۱۳۹۱، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۸، ص ۲۷۴ - ۲۵۳.

22. Amin, Galal, 2013, *Whatever Happened to the Egyptian Revolution?*, The American University in Cairo Press.
23. Brookings, 2011, "Iran Will Benefit from this Arab Spring", Available at: <https://www.brookings.edu/opinions/iran-will-benefit-from-this-arab-spring>.
24. Chubin, Shahram, 2012, "Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated", Gulf Research Center, Available at: http://carnegieendowment.org/files/Iran_and_Arab_Spring_2873.pdf
25. Clinton, Hillary, 2011, "Interview With Shahira Amin of Nile TV", U.S. State Department, Available at: <https://2009-2017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/03/158445.html>
26. Donilon, Thomas E, 2011, "Remarks by National Security Advisor Thomas E. Donilon", The Washington Institute for Near East Policy, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/html/pdf/DonilonRemarks20110512.pdf>
27. Hamid, Shadi, 2015, "Islamism, the Arab Spring, and the Failure of America's Do-Nothing Policy in the Middle East", The Atlantic, Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/10/middle-east-egypt-us-policy/409537/>
28. Landler, Mark, 2011 a, "Warning Against Hasty Exit for Mubarak", New York Times, Available at: <http://www.nytimes.com/2011/02/07/world/middleeast/07dipl.html>
29. Landler, Mark, 2011 b, "Obama Cites Poland as Model for Arab Shift", New York Times, Available at: <http://www.nytimes.com/2011/05/29/world/europe/29prexy.html>
30. Obama, Barack, 2011 a, "Remarks by the President on the Middle East and North Africa", Obama White House, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/05/19/remarks-president-middle-east-and-north-africa>
31. Obama, Barack, 2011 b, "Statement of President Barack Obama on Egypt", Obama White House, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/02/10/statement-president-barack-obama-egypt>
32. Obama, Barack, 2012, "Remarks by the President at AIPAC Policy Conference", Obama White House, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2012/03/04/remarks-president-aipac-policy-conference-0>
33. Panetta, Leon, 2011, "Iran revolution (matter of time) - US defense chief", Reuters, Available at:

- <http://af.reuters.com/article/energyOilNews/idAFN1E78523C20110907>
34. Pepinsky, Tom, 2013, "There is no Indonesia Model for the Arab Spring", Foreign Policy, Available at: <http://foreignpolicy.com/2013/02/27/there-is-no-indonesia-model-for-the-arab-spring/>
35. Pew Research Center, 2011, "Arab Spring Fails to Improve U.S. Image: Obama's Challenge in the Muslim World", Available at: <http://www.pewglobal.org/2011/05/17/arab-spring-fails-to-improve-us-image/>
36. Pinto, Maria, 2012, "Mapping the Obama administration's response to the Arab Spring", *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 55, No. 2, 109 _ 130.
37. Pollack, Kenneth M, 2011, "America's Second Chance and the Arab Spring", foreign policy, Available at: <http://foreignpolicy.com/2011/12/05/americas-second-chance-and-the-arab-spring/>
38. Rabasa, Angel & Benard, Cheryl, 2007, *Building Moderate Muslim Networks*, Rand Pub.
39. Solomon, Jay, 2011, "In Indonesia, a Model for Egypt's Transition", Wall Sreet Journal, Available at: <https://www.wsj.com/articles/SB10001424052748704329104576138490822239336>
40. Terrorism Information Center, 2012, "The Muslim Brotherhood in the Arab World and Islamic Communities in Western Europe", Available at: http://www.terrorism-info.org.il/data/pdf/PDF_11_049_2.pdf
41. Tomasky, Michael, 2011, "Frank Wisner and Hosni Mubarak", The Guardian, Available at: <https://www.theguardian.com/commentisfree/michaeltomasky/2011/feb/07/egypt-hosni-mubarak-frank-wisner>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی